



دانشگاه قم

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

**عنوان:**

## **بررسی سیر نثر فارسی در دوره افشاریه و زندیه**

**استاد راهنما:**

**جناب آقای دکتر یحیی کاردگر**

**استاد مشاور:**

**جناب آقای دکتر سید علیرضا حجازی**

**نگارنده:**

**احمد پیوسته کناری**

**پاییز ۱۳۹۰**

## چکیده:

یکی از مباحث بحث‌انگیز تاریخ ادبیات، شکل‌گیری و تثبیت مکتب بازگشت ادبی است. اوضاع سیاسی و اجتماعی در عصر افشاریه و زندیه، در روند شکل‌گیری اوضاع ادبی بسیار تأثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که چهره‌های سرشناس این عرصه به‌ویژه در حوزه نثر بسیار اندکند. در این روزگار نثر فارسی مانند شعر، مجال تغییر و تحول پیدا کرد؛ این تحول با تقلید از نویسندگان قرن‌های ششم، هفتم و هشتم خود را نشان داد، در این دوره نثر فنی و ساده به موازات هم مورد توجه نویسندگان است اما توجه و رویکرد نویسندگان بیشتر مصروف ساده‌نویسی است و بسیاری از ویژگی‌های هر یک از این دو را در دیگری می‌توان دید؛ این خصوصیت حتی در نثر نویسندگان شبه‌قاره نیز وجود دارد؛ در پایان عهد زندیه و ابتدای عصر قاجار، دو شیوه‌ی نثرنویسی ادامه یافت که اغلب همان تقلید و تتبع جدی‌تر از نویسندگان قرن‌های یاد شده است. اما با گذشت زمان از طرفداران نثر فنی کاسته و به پیروان سبک روان افزوده گردید تا آنکه در اواخر قرن سیزده، سبک نگارش فنی کاملاً کنار گذاشته شد.

**کلمات کلیدی:** افشاریه - زندیه - نویسندگان برجسته - سبک نثر.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
۳.....	۱. بیان مسأله.....
۳.....	۲. پیشینه‌ی تحقیق.....
۴.....	۳. فرضیه‌های تحقیق.....
۴.....	۴. روش تحقیق.....
۵.....	۵. اهداف و ضرورت تحقیق.....
۶.....	دیاچه.....
۹.....	پیش‌گفتار.....

### **فصل اول: اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی و ادبی عصر افشاریه و زندیه..... ۱۵**

۱۶.....	۱-۱. افشاریه.....
۱۶.....	۱-۱-۱. اوضاع سیاسی.....
۲۵.....	۱-۱-۲. اوضاع اجتماعی، اقتصادی.....
۲۷.....	۱-۱-۳. اوضاع مذهبی.....
۳۰.....	۱-۱-۴. اوضاع ادبی.....
۳۲.....	۲-۱. زندیه.....
۳۲.....	۱-۲-۱. اوضاع سیاسی.....
۴۲.....	۱-۲-۲. اوضاع اجتماعی، اقتصادی.....
۴۴.....	۱-۲-۳. اوضاع مذهبی.....
۴۷.....	۱-۲-۴. اوضاع ادبی.....

### **فصل دوم: نویسندگی و ویژگی‌های نثر دوره‌ی افشاریه و زندیه..... ۴۹**

۵۰	۱-۲. مختصری درباره‌ی نثر پیش از افشاریه.....
۵۱	۱. نثر اخلاقی.....
۵۱	۲. نثر مذهبی و کلامی.....
۵۲	۳. نثر تاریخی.....
۵۳	۴. داستان و حکایت.....
۵۵	۵. تذکره‌نویسی.....
۵۶	۶. نثرهای ادبی.....
۶۱	کلیاتی از ویژگی‌های سبکی نثر در عهد صفوی تا آغاز افشاریه.....
۶۴	۲-۲. نثر فارسی در دوره‌ی افشاریه و زندیه.....
۶۵	۱-۲-۲. مختصات عمومی نثر.....
۸۲	۲-۲-۲. ویژگی بلاغی.....
۱۰۳	۲-۲-۳. موضوعات نثر.....
۱۰۳	۲-۳-۱. تاریخ و تاریخ‌نویسان.....
۱۱۱	۲-۳-۲. تذکره و تذکره‌نویسان.....
۱۱۷	۲-۲-۴. گونه‌های نثر در عصر افشاریه و زندیه.....
۱۱۷	۲-۲-۴-۱. نثر فنی و ویژگی‌های آن در عصر افشاریه و زندیه.....
۱۱۷	مختصات لفظی نثر فنی.....
۱۱۸	۱. واژگان.....
۱۱۹	۲. محسنات بدیع و بیان.....
۱۲۶	۳. استشهاد به آیات و احادیث.....
۱۲۹	۴. درج اشعار و امثله.....
۱۳۳	۵. اطناب در سخن.....
۱۳۹	۶. ویژگی‌های فنی جمله‌ها.....
۱۴۲	۷. وجود لغات و واژگان غیر فارسی.....
۱۴۹	مختصات معنوی نثر فنی.....
۱۴۹	۱. حضور اغراض و معانی شعری در نثر.....
۱۵۲	۲. وارد کردن اصطلاحات و مضامین علمی در نثر.....
۱۵۸	۲-۴-۲-۲. ویژگی‌های نثر ساده و روان در عصر افشاریه و زندیه.....

۱۵۹.....	۱. به کار بردن کلمات و افعال قدیم فارسی.....
۱۶۰.....	۲. ویژگی‌های دستوری.....
۱۶۷.....	۳. استشهاد به شعر.....
۱۶۸.....	۴. استفاده از برخی محسنات لفظی و معنوی بدیع.....
۱۷۱.....	۲-۲-۵. جایگاه نثر این دوره در ادب فارسی.....
۱۷۳.....	۲-۲-۶. نویسندگان این دوره.....
۱۷۳.....	حزین لاهیجی.....
۱۸۱.....	ابوالحسن گلستانه.....
۱۸۵.....	میرزا مهدی‌خان استرآبادی.....
۱۹۱.....	لطفعلی بیگ آذر بیگدلی.....
۱۹۵.....	علی‌قلی واله داغستانی.....
۱۹۸.....	آزاد بلگرامی.....
۲۰۶.....	علیخان آرزو.....
۲۱۴.....	شفیق اورنگ‌آبادی.....

### ۲۱۷..... **فصل سوم: نثر فارسی در ابتدای دوره قاجار**

۲۱۸.....	کلیاتی از قاجاریه.....
۲۲۰.....	۳-۱. ویژگی‌های نثر نویسندگان ابتدای دوره قاجار.....
۲۲۲.....	۳-۲. نویسندگان و نمونه‌ی آثار.....
۲۲۲.....	عبدالرزاق بیگ دنبلی.....
۲۲۷.....	نشاط اصفهانی.....
۲۳۱.....	فاضل‌خان گروسی.....
۲۳۶.....	میرزا محمد صادق مروزی.....
۲۴۰.....	میرزا محمدتقی علی‌آبادی.....
۲۴۵.....	قائم‌مقام فراهانی.....
۲۵۴.....	نتیجه‌گیری.....
۲۵۷.....	فهرست منابع.....

مقدمه

## ۱- بیان مسأله:

مهم‌ترین پرسش‌هایی که این رساله در پی پاسخ دادن به آنهاست عبارتند از:

- ۱) تاثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر نثر این دوره چگونه است؟
- ۲) وضعیت کلی نثر این دوره چگونه بود و نویسندگان برجسته‌ی این دوره کدامند؟
- ۳) ویژگی‌های سبکی نثر این دوره کدامند؟
- ۴) انعکاس نثر این دوره در تذکره‌ها چگونه است؟
- ۵) نثر این دوره در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران (به ویژه شبه قاره‌ی هند) چگونه است؟

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق:

این دوره به علت نظرات غیرمحققانه‌ی برخی از مورخان ادبی مورد توجه قرار نگرفته است و از این رو در تدوین سیر تحول نثر فارسی جایگاه چندانی برای این دوره قایل نشده‌اند. شاید تنها منابعی که جسته و گریخته به شعر و ادب این دوره پرداخته‌اند، کتبی هستند که موضوع اصلی آنها سبک هندی در دوره‌ی قاجار است.

این دوره تنها به عنوان دوره‌ی گذرای که تأثیری در روند ادب فارسی نداشته مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۳- فرضیه‌های تحقیق:

- ۱) یکی از مهم‌ترین عوامل که سبب شد ادبیات این دوره چندان مورد توجه قرار نگیرد، تأثیر منفی شرایط سیاسی- اجتماعی عصر بر تحولات ادبی بوده است.
- ۲) مهم‌ترین نویسندگان این عصر کسانی هستند که می‌توان آن‌ها را ادامه‌ی نویسندگان گذشته دانست؛ در رأس آنان آرزو و آزاد و برخی دیگر از نویسندگان برجسته‌ی این عصر هستند که دوران شکل‌گیری، تکامل و تحوّل نویسندگی آنان متعلق به همین دوره بوده است.
- ۳) سبک نویسندگی این دوره سبک بینابین است که هم برخی از ویژگی‌های سبک هندی را دارد و هم بازگشت ادبی.
- ۴) تذکرها کم‌تر به نثر این دوره پرداخته‌اند و یقیناً مهم‌ترین تذکره‌ای که به نثر این دوره پرداخته، «تذکره‌المعاصرین» حزین لاهیجی است.

### ۴- روش تحقیق:

روش تحقیق در این رساله مانند سایر پایان‌نامه‌های این رشته، کتابخانه‌ای است، به این صورت که نخست آثاری منتخب از نویسندگان این دوره مورد بررسی قرار گرفته و ویژگی‌های مشترک آن‌ها استخراج، و سپس انواع نثر این دوره معرفی گردید. سرانجام از مجموع بحث‌ها نتیجه‌گیری به عمل آمد.



## ۵- اهداف و ضرورت تحقیق:

در باب تاریخ ادبیات دوره‌ی زندیه و افشاریه هیچ اثر مستقلی وجود ندارد؛ بنابراین معرفی نویسندگان برجسته‌ی این دوره و بیان ویژگی‌های سبکی آنان و همچنین فراهم آوردن زمینه جهت تدوین تاریخ جامع زبان فارسی، از مهم‌ترین مباحثی تلقی می‌شود که این رساله بر آنست تا به پاسخ آن دست یابد.

## دیباچه

عهد افشاریه و زندیه و آثار ادبی آن، یکی از ادوار ادب فارسی است که به گونه‌ی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. این دوره به طور رسمی از جلوس نادر به سلطنت (۱۱۴۸ ه.ق) و در واقع از سقوط صفویه (۱۱۳۵) آغاز شده است، و تا مرگ لطفعلی خان زند (۱۲۰۹ ه.ق) و حاکمیت آغا محمدخان قاجار (۱۲۱۰)، به پایان رسیده است.

بهترین کوشش‌هایی که برای شناساندن آثار ادبی این دوره صورت پذیرفته است، آثار ملک‌الشعرای بهار می‌باشد. گویا عبارت «بازگشت یا رستاخیز ادبی» را نخست او به کار برده است. ایشان در مقاله‌ای که در مجموعه‌ی بهار و ادب فارسی منتشر شده، برخی از ویژگی‌های دوره‌ی بازگشت را آورد؛ اما آنچه که در آن اصلاً و یا کمتر بحثی از آن به میان آمده نثر است. در کتاب با ارزش سبک‌شناسی (صفحه‌ی ۳۰۹)، ذیل عنوان قرن سیزدهم و رستاخیز ادبی، عنوان‌هایی مانند: انقراض صفویه، دنباله‌ی انحطاط ادبی، رستاخیز یا بازگشت ادبی و... را آورده و تحت عنوان دنباله‌ی انحطاط ادبی، نام تعدادی از نویسندگان دوره‌ی مورد بحث ما را ذکر کرده است. پس از بهار محققان دیگری نیز به مناسبتی از این دوره یاد کرده‌اند. ذبیح‌الله صفا نام تعدادی از نویسندگان این دوره را به همراه آثارشان ذکر،<sup>۱</sup> و یحیی آرین‌پور در معرفی نویسندگان این دوره یکی از کامل‌ترین آثار را عرضه کرده است.<sup>۲</sup> دیگران نیز به این موضوع پرداخته‌اند که غالباً موضوع اصلی این نوشته‌ها شعر است مانند مقاله‌ی

---

۱- ذبیح‌الله صفا، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، چاپ چهاردهم، (تهران: ققنوس، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۰.

۲- یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، (تهران: زوار، ۱۳۷۲) ج ۱، ص ۴۴.

حسن سادات ناصری تحت عنوان «بازگشت ادبی»<sup>۱</sup>، منوچهر قدسی ذیل عنوان «بازگشت ادبی»<sup>۲</sup>، «تحقیقی در شعر بازگشت ادبی و مقایسه‌ی آن با شعر خاقانی و حافظ»<sup>۳</sup> و «تحقیقی در صور خیال شعر دوره‌ی بازگشت ادبی»<sup>۴</sup> از مختار/براهیمی، «بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره»<sup>۵</sup> از کاظم دزفولیان، «نگاهی به چرایی بازگشت ادبی از منظر نظریه‌ی گفتمان فوکو»<sup>۶</sup> از احمد خاتمی و مقالات دیگر که غالباً به شعر دوره‌ی بازگشت پرداخته‌اند؛ کتاب مکتب بازگشت از شمس لنگرودی که در باب شعر این دوره است. شمیسا نیز در کتاب سبک‌شناسی نثر (صفحه‌ی ۲۳۷)، نام همان نویسندگان را در بخش قاجاریه آورده است. کامل‌ترین کتابی که به گونه‌ی تاریخ ادبیات، دوره‌ی بازگشت را مورد بررسی قرار داده کتاب دو جلدی تاریخ ادبیات ایران در دوره‌ی بازگشت ادبی، از احمد خاتمی است، که سهم نثرنویسان دوره‌ی افشاریه و زندیه اندکی پررنگ‌تر شده است.

عموماً ابتدای قاجار را دوره‌ی بازگشت و تکرار ادبی به شمار می‌آورند؛<sup>۷</sup> اما برای بررسی‌های ادبی معمولاً باید به عقب‌تر برگشت و ویژگی‌های ادبی یک دوره را ریشه‌دارتر نگریست. این دوره به جهت واقع شدن بین دو حکومت مقتدر و طولانی صفوی و قاجاری، در عرصه‌ی تاریخ‌های ادبیات بسیار کم رنگ است و چندان به آن نپرداخته‌اند و این ۷۵ سال غالباً ادامه‌ی عصر صفویه محسوب شده و آثار ادبی آن ذیل این عهد مورد بررسی قرار گرفته است.

در این پایان‌نامه تلاش شده است تا تأثیرات سیاسی، اجتماعی و... بر اوضاع ادبیات به شکل اعمّ و بر نثر فارسی به طور اخصّ نشان داده شود؛ وضعیت نثر دوره، نویسندگان

---

۱- یغما، ۱۹۷ (۱۳۴۳): ۴۳۰-۴۲۳.

۲- فرهنگ اصفهان، ۲ و ۳ (۱۳۷۴ و ۱۳۷۵): ۱۷-۱۴.

۳- مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات شهید باهنر کرمان، ۲۰ (۱۳۸۳): ۴۰-۲۳.

۴- دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه سمنان، ۶ (۱۳۸۲): ۵۴-۳۷.

۵- تاریخ ادبیات، ۵۹ (۱۳۸۷): ۱۰۲-۹۰. همان، ۶۰ (۱۳۸۸): ۸۸-۷۳.

۷- جرج مورینسن، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، یعقوب آژند، چاپ اول، (تهران: گستره، ۱۳۸۰)، ص ۴۳۷.

برجسته و نمونه‌ی نثرشان، ویژگی‌های سبکی نثر، شاخه‌های نثر ساده و فنی این دوره و تأثیرات آن بر نثر ابتدای عهد قاجار معرفی گردد. در انتها نویسندگان شاخص ابتدای عصر قاجار و نمونه‌ی نثرشان آمده است.

## پیش‌گفتار

حکومت صفویه (۱۱۴۸-۹۰۷) که به مدت ۲۴۱ سال در ایران فرمانروایی بلامنازع داشت، به دست جوانی بنا نهاده شده بود که قائل بود از سوی «امام زمان» به تشکیل حکومت مامور شده است.

بنیانگذار سلسله صفویه به شدت تلاش کرد تا نهاد دین و دولت را به یکدیگر نزدیک سازد و این آمیزش و تقریب، چیزی جز موجه جلوه دادن سلطنت نبود؛ چرا که در دوره‌های بعد چنان به نام تشیع سختگیری‌های بی حد و حصری بر مردم روا داشتند که با هیچ موازین شرعی و مذهبی سازگاری نداشت و آن گونه به شرابخواری و زن‌بارگی روی آوردند که ادعای نیابت «ولی عصر»، جز دعوی بی اساسی تلقی نمی‌شد.

شاه اسماعیل اول زمانی این حکومت پرشکوه را تشکیل داد که ایران عرصه تاخت و تاز ترکمانان و ازبکان قرار گرفته بود و تلاش و سعی سلطان بیشتر مصروف قلع و قمع این عناصر غیر ایرانی قرار گرفت ولی با همهی دشواری‌ها از پس آنها برآمد و آنها را وادار به اطاعت از خود کرد. حکومت و دولت مرکزی تشکیل داده و راه سنگلاخ فرمانروایی بر ایران را برای جانشینان خود هموار ساخت. پس از مرگ او تا به زمان شاه عباس کبیر، شاهانی بر سر کار آمدند که در روزگار آنها ایران دوباره عرصه‌ی اغتشاشات قرار گرفت و این چیزی جز اختلافاتی که بین قزلباشان بر سر جانشینی شاهزادگان وجود داشت، نبود. همچنین اعمال نفوذ قزلباشان و نزدیکان دربار در امر حکومت و کشورداری و عزل و نصب‌ها به‌ویژه در زمان سلطان محمد خدابنده، پسر ارشد شاه تهماسب که به علت بیماری آبله نابینا شده بود و امور مملکت‌داری به دست همسرش مهدعلیا خیرالنساء بیگم و پسرش حمزه میرزا افتاده بود.

شاه عباس پسر دیگر سلطان محمد خدابنده در زمان حکومت پدر به یاری برخی از قزلباشان جلوس کرد (ذی‌الحجه ۹۹۶ ق) و پدر نیز بناچار به سلطنت او تن در داد. از این تاریخ، دوران پر رونقی را پس از آن همه درگیری‌ها و نابسامانی‌های بعد از شاه اسماعیل اول

شاهد هستیم. او عناصر غیر ایرانی را که در دوره‌های گذشته دوباره فرصت فعالیت و تحرک یافته بودند به شدت سرکوب کرد و دست به اصلاحات و تحولاتی در عرصه مملکت زد که می‌توان او را از بزرگترین سلاطین ایران در طول تاریخ به حساب آورد. امنیت داخلی، رشد علوم و اصطناع عالمان، توجه به هنر و معماری و ساخت ابنیه و قصرهای باشکوه، ایجاد راه و... از دستاوردهای دوران پرشکوه این سلطان است. با وجود این همه خدمت، اما رفتارهایی از او مشاهده شده است که تخم نفرت و نفاقی را ایجاد کرد که پس از مرگش، حکومت صفویه را به سرعت به سوی قهقرا و نابودی سوق داد.

پس از او دوباره تحركات مرزی شروع شد به این معنی که عثمانی در شمال غربی، روس‌ها در شمال و گورکانیان هند در قسمت شرق، فعالیت خود را آغاز کردند. فعالیت افغانه در ایران چندان بالا گرفته بود تا دو طایفه غلزی و ابدالی که در دوره‌های قبل مشکلاتی برای ایران ایجاد کرده بودند به کشور یورش آورده، اصفهان را فتح کردند. از همین تاریخ فتح اصفهان (۱۱۳۵ق) به مدت هفت سال اصفهان پادشاه رسمی نداشت. شاه تهماسب - پسر شاه سلطان حسین - در قزوین تاجگذاری کرده و افغانها پس از اطلاع بر موضوع به قزوین یورش بردند و او نیز بناچار به آذربایجان گریخت.

درباره‌ی علل حمله و یورش افغانه به مرزهای ایران و در نهایت فتح اصفهان مطالبی در منابع مختلف آمده است؛ ولی دلیل عمده‌ای که محمد هاشم آصف، نویسنده‌ی رستم‌التواریخ می‌آورد جای تامل بیشتری دارد. سیاست مذهبی بنیانگذار صفویه اعلام مذهب تشیع در سراسر ایران بود و متعاقب آن اعتقادات و آموزه‌های این مذهب باید تفسیر و تبیین و در نهایت تدوین می‌گردید تا در اختیار همگان قرار گیرد. بدین خاطر چون در دوره‌های گذشته حکومت‌های سنی مذهب در ایران استیلا داشتند، حضور علمای شیعی به خاطر فضای سیاسی کم رنگ بوده است و این گروه بیشتر در سرزمین‌های دیگر مانند لبنان، عراق و عربستان متمرکز شده بودند. موسس صفویه و جانشینان او به ویژه شاه عباس اول، بسیار تلاش نمودند تا این علما را از سرزمین آنها به پایتخت صفویه فرا بخوانند تا هرچه بیشتر پشتوانه‌ی فکری و عقیدتی سلسله‌ی صفویه باشند. صفا در جلد پنجم تاریخ ادبیات می‌گوید:

«اگر کسی بخواهد از شماره‌ی این خاندان‌های مهاجر نظری اجمالی کسب کند تنها مراجعه به کتاب امل‌الآمل تألیف شیخ محمدبن حسن معروف به الحرّ العاملی کافیست. در آن کتاب نام بیشتر از یک‌هزار و یکصد تن از عالمان ذکر شده است»<sup>۱</sup> که به ایران مهاجرت کرده‌اند.

بسیاری از عالمان که در دربار و زیر سایه همایون سلطان بودند، رفتارهای متفاوتی در قبال اهل تسنن داشته‌اند و سیاست‌های آنان گوناگون بوده‌است. بعضی با توجه به سخت‌گیری‌های حکومت‌های قبل از صفویه درباره‌ی شیعیان و فتاوی‌ای علمای اهل تسنن در رافضی بودن شیعیان نظری مشابه با همین علمای سنی، در قبال اهل تسنن اتخاذ کردند و دستبرد به جان و مال و نوامیس آنها را مباح شمردند.

رستم‌الحکما از این رفتار افراطی آنها به بدی یاد و مسبب اصلی این رفتارهای نادرست را علمایی همچون علامه‌ی مجلسی و آثارشان قلمداد می‌کند.<sup>۲</sup> البته این رفتارها را که نویسنده‌ی رستم‌التواریخ به علما نسبت می‌دهد و عاملان اصلی این فجایع و جنایت‌ها را که خود شاهان سفاک و خونریز صفوی بودند، پاک و بی‌گناه جلوه می‌دهد، جای بحث دارد.<sup>۳</sup> به هر روی بعضی از رفتارهای پادشاهان صفوی<sup>۴</sup> که نتیجه افراط بوده است، مانند سب و لعن خلفای سه‌گانه و مباح دانستن خون‌کسانی که به این امر مبادرت نکنند؛ یا گشودن دست قزلباشان خصوصاً در مناطق سنی‌نشین و رفتارهای غیر انسانی آنها با مردم آن نواحی سبب

---

۱- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات، جلد ۵/۱، چاپ ششم، (تهران: فردوسی، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۷.

۲- محمدهاشم آصف، رستم‌التواریخ، محمد مشیری، چاپ سوم، (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی)، ص ۱۵۴.

۳- رستم‌الحکما روحیه طنزپردازی داشته و این ویژگی در اثر او موج می‌زند. این بی‌گناه جلوه دادن پادشاهان صفوی شاید ناشی از این روحیه‌ی او باشد. بسیاری از تندی‌هایی که از شاهان صفوی سر می‌زد، به گفته‌ی محمد هاشم آصف به این خاطر بوده است که برخی از عالمان دربار صفوی، شاهان این سلسله را به خاندان مطهر نبوی منسوب می‌کردند و این نسبت‌های ناروا باعث گردیده بود تا این شاهان که اجدادشان روزگاری از اهل تسنن بودند، بدروغ خود را از سلسله‌ی جلیله‌ی سادات به شمار آورند. (رستم‌التواریخ، صص ۹۸ و ۱۱۴).

۴- برخورد پادشاهان صفوی با عالمان شیعه و یا با اهل تسنن متفاوت بوده است. در زمان شاه اسماعیل دوم، سب و لعن خلفای سه‌گانه ممنوع اعلام شد؛ عالمان سنی دوباره به درگاه فرا خوانده شدند؛ نام امامان شیعه از روی سکه‌ها محو گردید و خود شاه اسماعیل با مناظره‌هایی که بین علمای دو فرقه دایر می‌کرد، با تعدی با علمای شیعه سخن می‌گفت. (تاریخ ادبیات صفاح ۵/۱، ص ۱۹۴).

فتنه‌ی افغان و استیلای اصفهان بوسیله‌ی آنها شده است. رستم الحکما ماجرای خسروخان و گرگین خان پسرش را که به کابل، قندهار و هرات اعزام شده بودند و فجایعی را در آن مناطق رقم زده بودند، در صفحه صد و پانزده کتاب خود آورده است.

از رستم‌التواریخ درباره‌ی وضعیت اجتماعی اواخر دوره‌ی صفویه و خصوصاً شاه سلطان حسین، نقل می‌کنیم تا درک این مطلب که برپایی یا سقوط و انقراض دولت‌ها و حکومت‌ها نشانه‌هایی به همراه دارد قابل فهم باشد. رستم الحکما درباره‌ی شاه می‌گوید: «سررشته‌ی ترتیب و نظم و نسق و ترتیب لشکر را از دست رها کرده و در طریقه‌ی لشکرآرایی و ممالک‌پیرایی کمال تغافل و اهمال ورزیده، به اندک زمانی افراط و تفریط در امور سلطانی و اوضاع جهانبانی وی راه یافته».<sup>۱</sup>

از موفقیت‌های شاه عباس کبیر برای حفظ امنیت مملکت و بویژه پایتخت، پدید آوردن لشکر توانمند و مقتدر بود که با مستمری و مقرری مناسب آنها را به کار گرفت، اما در عصر مذکور، «لشکر از تهیدستی و عسرت و پریشان‌احوالی به حدّ تفریط بی‌اوضاع و آلات و اسباب شدند و از فقر در هم شکستند مانند شیشه بر سنگ»<sup>۲</sup> و این بی‌تدبیری‌ها به آنجا منجر گردید که: «چون عَلم حساب و رایت احتساب و سنجق عدل را اولیای دولت قاهره‌ی سلطانی از بی‌عقلی و بی‌تمیزی و شیطان‌خیالی از پای درآوردند، اصفهان بلکه همه‌ی ایران مانند طویله و اصطبل بی‌مهتر شد».<sup>۳</sup>

همه‌ی این حوادث که در سراسر عهد صفویه با شدت و ضعف وجود داشته، باعث فتنه افغانان شد و وقتی محمود افغان به اصفهان وارد شد و خیانت عمال شاه سلطان حسین را به او گوشزد کرد، شاه او را در حمله و یورش به ایران جهت حفظ جان و مال و عرض و آبرو محق دانست.<sup>۴</sup> از این پس حضور بسیار فعال یکی از سرداران شاه تهماسب - پسر شاه سلطان

---

۱- محمدهاشم آصف، ص ۱۰۲.

۲- همان، ص ۱۰۲.

۳- همان، ص ۱۰۲.

۴- همان، ص ۱۶۰.



حسین- به نام نادر در عرصه نظامی و سیاسی به چشم می‌آید. نادر، شاه تهماسب را به دلیل بی‌تدبیری های مکرر از سلطنت خلع کرد و پسر خردسالش را به شاهی رساند. در بیست و چهارم شوال ۱۱۴۸ق، نادر رسماً صفویه را منقرض اعلام و خود به عنوان شاه جلوس کرد. در روزگار او فصل جدیدی از جنگ‌ها و حوادث در عرصه مملکت به وقوع می‌پیوندد که در نهایت به ثبات مرزها، امنیت داخلی و گسترش سرزمین‌های تحت نفوذ ایران انجامید.



## **فصل اول:**

**نگاهی به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی**

## ۱-۱. افشاریه (۱۱۶۴-۱۱۴۸.ق)

### ۱-۱-۱. اوضاع سیاسی:

میرزا مهدی‌خان استرآبادی نادر را از ایل قرقلو می‌داند که تیره‌ای از افشارند و افشار را از جنس ترکمان می‌شناسد که مسکن و مأوای قدیم آنان ترکستان بوده است.<sup>۱</sup>

او تولد نادر را در روز شنبه، بیست و هشت محرم ۱۱۰۰ برابر لوی‌ئیل در دره‌ی دستجرد دره‌جز می‌داند. محمد هاشم آصف در کتاب *رستم‌التواریخ* شغل پدر نادر را پوستین دوزی معرفی می‌کند. او از زبان فتحعلی‌خان قاجار که به شاه تهماسب به خاطر توجه به نادر و بی‌اعتنایی‌اش به او اعتراض می‌کند، می‌گوید: «نادرقلی پسر امامقلی پوستین دوز که مدت‌ها به ساربانی مشغول بوده، آوردی و او را برخلاف رأی من منصب صاحب‌اختیاری فرمودی».<sup>۲</sup>

نادر در آغاز جوانی خود را به دستگاه باباعلی بیگ کوسه احمدلو-رییس ایل افشار و حاکم ایبورد- نزدیک ساخت و در پرتو کفایت و کاردانی و شجاعت خود بسیار مورد توجه حاکم افشاری قرار گرفت. پس از چندی فرماندهی نگهبانان او را به دست آورد و از رهگذر این کاردانی، حاکم ایبورد او را داماد خود کرد.

در آن روزگاران به دلیل اوضاع نابسامان اواخر عهد صفوی که اجمالاً توضیح آن آمده است، ایران عرصه‌ی تاخت و تازها و سرکشی‌های متعددی بود. در خراسان نیز نا امنی‌هایی به وجود آمده بود چرا که از دوره‌های قبل به دفعات مورد یورش عناصر غیرایرانی بوده و به همین دلیل همیشه آستان حوادث جدید می‌توانست باشد؛ این مسأله فرصتی ایجاد می‌کرد تا نادر که به دنبال شهرت و نام‌جویی بیشتر بود، خود را مورد ارزیابی قرار دهد. مشاهد در آن

۱- مهدی‌خان استرآبادی، *جهانگشای نادری*، سیدعبدالله انوار، (تهران: انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۴۱)، صص ۲۶ و ۲۷.

۲- محمدهاشم آصف، ص ۱۸۲.